سوالات:
1. عدالت اجتماعی در فرهنگ سیاسی غرب، چه نسبتی با عدالت مهدوی در عصر ظهور دارد؟
2. زمینه‌ها و میزان‌ها عدالت اجتماعی در اسلام به ویژه در عصر ظهور با پایه‌ها و زمینه‌های عدالت در فرهنگ غرب چه تفاوت‌هایی دارد؟
3. شاخه‌های عدالت اجتماعی مهدوی کدام است؟
4. دست آورد جهانی سازی با توجه به شاخه‌های فوق چیست؟
5. با توجه به بحرانی که در نتیجه جهانی سازی و سیاست‌های غلط مربوط به آن پدید آمد، برای یکی از این بحران و رسیدن به وضعیت مطلوب چه نیاز کرد؟
6. با توجه به شاخه‌های بالا، سیاست‌های مربوط به عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران چه گونه ارزیابی می‌کنند؟
7. راهکارها و موانع رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب (عدالت اجتماعی مهدوی) کدامند؟
پاسخ سوال ۱

اگر با را، فرهنگ معاصر غرب به گذشته، هیچ گونه نسبتی وجود ندارد. غرب به دلیل ورود به دوران تکنولوژی با سلطه سرمایه، فرهنگ و پژوهش تمامی خوای دهاتی فرهنگ سرمایه، عملان در راه قرار گرفته است که بین نیو اصول یک جامعه انسانی را در خود دفن می کند. عدالت اجتماعی، تناک یک قوام و دوام موفق یک جامعه است، ولی فرهنگ امروز غرب مستند به مبانی و قوانین سرمایه داری مدرن که اصول چون رقابت و مصرف را رهبر محورهای رشد و موقوفیت خور می دانند، نمی تواند هنی با فرهنگ عدالت انسانی سازگار باشد، چه رسد به عدالت مهدوی.

در طول دوره‌های گوناگون جهان بشری نمونه‌هایی که مشخص می‌شود در تلاش انسان در ایجاد عدالت اجتماعی وجود دارد، به‌طوری‌که برای تحسین حکومت‌های دیگر از آن در نظر گرفته می‌شود. بیانیه دیگر در سرویسی به ایجاد یک جامعه مطلوب یا اصطلاحاً مثبت‌بانای فاضل، وجود دارد. در جهان بین‌شمار، تعامل کمک‌رسانی (با تمام نقاط فلسفه و فلسفه) و در جهان غربی، تاریخ فلاسفه تاریخ مایلی فلسفه چون افلاطون و کیسه‌های فلسفه و حتی برخی فلاسفه مایلی فلسفه دیگر مدرن، جزئی از این نمونه‌ها به شمار می‌روند. از سوی دیگر، در مبانی توریک بیشتر جهان بینی‌ها دست کم مبانی عدالت اجتماعی به عنوان یک آرامان مورد توجه نظریه پردازی بوده است.

با کمال تأسیس علم و دستگاه حاکم بر دوست سال آخر زندگی انسان و گسترش و شیوع جهانی آن، عدالت اجتماعی یا یکی از همه تبریز ولخرج‌هایی که گذشته جامعه انسانی قرار داده است.

با یاد گرفت مبانی فلسفه و معرفت شناختی عدالت و آزادی در غرب بما آن روهی و هستی متفاوت است. غرب در بینان نظری خود به مبانی فکری این مبانی عالی‌ترین شده است. (نمونه‌ان اعلامیه حقیقی بشر است) وی در عمل (یه دلیل حاکمیت مبناهای اقتصادی) با این مبانی فلسفه سیاسی دارد.

پاسخ سوال ۲

در غرب یکی از بیان‌ها و پیشنهاد عدالت، امانتیم است. همه چیز در پنجه انسان و برای انسان تعریف می‌شود انسانی که افق تعیین محدود به جنبه‌های مادی زندگی اوضاع. در حالی که در اسلام افق تعریف انسان بسیار وسیع است. این عدالت محوری بر اساس آیات و روایات اسلامی مبنا بر سه مؤلفه زیر است.

اول: عدالت در بنا و حوزه‌ست و توحید تعریف می‌شود؛ یعنی بر خلاف دیگر مکاتب نمایشی و به دلیل حاکمیت مطلق اصل توحید بر جهان بینی اسلامی، عدالت مقصود و غایت این دارد در جامعه انسانی عدالت برقار می‌شود نا فرد برای پرداختن به جامعه وحداد و یکپارست باشد. جامعه‌ای که می‌کوشند انسان‌ها به وقیه سفولای او در قابل و ماده که به وچه
معنایی او در «فمادا سویته و نفخت فيه من روستی» تعیین کند و مقصد و غایت زندگی را برای او تصویر نماید.

دوم: بنیاد عدلت بر معنی و گسترش مبانی معنی در جامعه مهدوری استوار است. بنابراین، ضامن اجرای عدلت، قوای حاکم بر اجتماع نیست. بلکه خردت عقلانیت و معنی است که بنا به شناخت ماهیت عدلت و ضرورت ان در جامعه بشری، خود پاسداران و ضامن جریان ان می‌شود.

معنی در جامعه مهدوری نه تنها ضامن جریان عدلت، که عامل تحقق و تداوم ان نیز هست. جامعه مهدوری جامعه‌ای است که قوام و دوام خود را در بروز ارداده جمعی مبنی بر نوعی شناخت شهودی بدست می‌آورد. این شناخت شهودی که توسط جامعه ادرار شده است. عدلات را به عنوان اصل ترین زمینه ظهور و نوز استعدادها و خلاقیت‌های انسانی و شکوفا شدن جنبه‌های مختلف خلقیه‌هایی بر ضروری می‌سازد.

سوم: اصل عزت و کرامت انسان در جامعه مهدوری است. انسان بنا به ادراک و معنایی به چاپگاه رفع انسانی خوش اسرار برده جهنگن ارزار و جهت گونه غایت‌های کاذب مادی نخواهد بود. آن چه امروز شاهد آن از شخصیت و هویت انسانی در یک سامرا دستی به هم اتصال و تکنویولی است که به تعبیر طریقی، انسان در حمله آن قرار دارد تا تکنویولی در خدمت انسان.

از این هر سه که به نظر این کان بحوری ترین شاخه‌های عدلت اجتماعی معنی است، نه تنها در بستگی چاپ جوامع بر سری امروز نیز با آن فاصله بسیار دارد.

پاسخ سوال ۶

جهانی سازی (چپازی که امروز شاهد آنی) همچنان که در پاسخ پرمست اول ذکر کردم هیچ نسبت با شخصیت‌های باد شده تاریک. مهم‌ترین شاهد عدلت اجتماعی مهدوری، برایی قضا و عدل پررسی ومی‌تواند است. جهانی سازی نه تنها مسیر و طریقی در این مقصود نیست، بلکه دیقای روشنی تعیین آن را پیش گرفته است. اقتصاد به عنوان مهشتین شخصیت جهانی شدن، یکی از اصل ترین شخصیت‌های فضیلت که همان پاسداشت اخلاق و معیارهای اخلاقی است را به عنوان عاملی که در موارد ارتباط اقتصادی است نادیده می‌گیرد و امروز این بحث که نمی‌باشد مبنا اخلاقی را در امر اقتصادی به کار گرفت یا چدی انتخاب که یکی از مباحث روز اقتصاد است. عنصر دیگر جهانی سازی، اطلاعات و رساله‌ها و سایر چیزهایی که ندانست حققی و متفکران زرف اندیش اطلاعات را به عنوان عامل در جهت افزایش دانه جهان انسانی ارزیابی می‌کند و نه عامل در راستای افزایش معنی و شناخت انسانی ترین، گردن، بخش انحصار، خریداری، عقل محاور، اصولی در کنار نهایت اصل عمده را با سوره‌های انتخاب داده است و ببه تعبیر "ماک لوهان" جهانی آفریده است که تولوزیون‌های مهم‌ترین دیدن ما و نه اندیشمندی ماست. در عرصه سیاست نیز نظم نوین جهانی برخورد تمدن، یا پایان تاریخ (با آن اندازه نست بنیاده در پیروزی بلافاصله لیبرال دموکراسی) همه نتیجه‌های در جهت عدلت سیاسی جهانی نیست; بلکه
سلطة تمدن، فرهنگ و منشی خاص بر جهان است، آن هم مبتنی بر زور و زور و تزوير پس جهانی سازی جاری، دستاوردهای اصلی عدالت ازمنی و انسانی را نادیده می‌گیرد و بنا نام جهانی شدن و حذف مرزها، مرزهای جغرافیایی جدیدی می‌کند. مرزهایی و حصرفایی که اینک انسان‌ها را محصور و محدود می‌کند و نه جغرافیا را، جهانی شدن معاصیر، مرزی را حذف نمی‌کند. دامنه مرزها را به جامعه انسانی می‌کشد و با طبقاتی کردن (یا تقسیم جهان به جهان اول و دوم و سوم یا به شمال و جنوب) جامعه، همین اجتماع را که تعامل است می‌باشد مسی و انسان‌ها را به موجوداتی موازی هم و نه مکمل هم تبدیل می‌سازد. جامعه‌ای که روشن ترین صدا در نمایه دستاوردیدهای جهانی سازی است.

(پاسخ سوال ۵)

راه چاره‌ای جز افزایش تجارت، منابع و ارتباطات منطقه‌ای وجود ندارد. از دید محققان مهم‌ترین عامل غلب بر انتخاب‌گرایی جهانی سازی (که از سوی گروهی خاص تبلیغ و ترویج می‌شود) افزایش همکاری‌های منطقه‌ای است. مناطق مختلف جهان که گاه شامل چند کشور می‌شوند، به دلیل گستره، همکاری مشترک و نیز متناسب صنایع و اقتصادی و اطلاعات مشترک، تجنس افزوت‌زی برای تشویق نسبتی هسته‌های جهانی شدن از یک سو و مقابله با جهانی‌سازی تحت‌البرق غرب از سوی دیگر هستند. به عبارت دیگر منطقه‌ای است که جهانی شدن به افزایش دارمه همکاری‌های منطقه‌ای حاصل شود تا از سوی گروهی بر جهان دیکتات تحمیل نشود. گام دوم، سیاست‌های ایجابی است. سیاست‌هایی که تمام شده و فرهنگ‌های معاصر، راه‌هایی برای برای این بحران ندارند، زیرا فقدان فکری و نظری قدرتمندی در شناسایی این بحران و ارائه الگوها و طرح‌های برای برای روی گرفت از آن هستند. تفکر اسلامی به طور اعم و نظام سیاسی - عقیدتی شیعه به طور اخص که الگوهای تأمین می‌تواند در منفی فرهنگ خود برای جهان شدن (به معنی حقیقی خود) دارد ولی رسالتین افزوت‌زی و سیاستی تر دارد. تلاش در جهت تشکیل سیستم‌هایی در سطح جهانی، همراه با تبدیل مباني نظری به استراتژی‌های روز به وسیله اندیشمندان و محققان شیعی به ویژه در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها امری بسیار ضروری به شمار می‌آید.

(پاسخ سوال ۶)

جمهوری اسلامی ایران تمامی تلاش‌های خود را در رسیدن به آن شاخه‌ها به کار گرفته است. قانون اساسی و نسج در رعایت مبناهای اختلافی و اقتصادی، خود بیشتر از آن مدعاست، ولی این که در این تلاش‌ها تا چه حد موفق بوده است صنفی دیگری است. اگر نسبت به جهان تکنولوژی امر رونق وینیم گرفته شود وضعیت خوبی دارد و اگر نسبت به همان شاخه‌های عدالت مروه لاحظ شود مرهم قابل قبولی نخواهد گرفت: زیرا به نظر می‌رسد موردی به جای پی-گیری یک سنت، گرفتن تکلیف از بعثت شده است. بعثت‌هایی که نظام سلطه جهانی در ابعاد مختلف زندگی انسانی آز خود به جای گذاشت است.
پاسخ سوال ۱) برای تنبیه اصل عدالت در هر مکتب فکری و یا اعتقادی، ضروری است در مرحله نخست، مباني و اصول بنیادی آنها مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بنابراین، چنانچه بخواهیم مقایسه‌ای میان دو مکتب یا چند مکتب درباره مفهومی از مفاهیم به عمل آوریم، ناجار بهای اسلام و روش یاد شده را مورد توجه و دقت قرار دهیم. به عنوان مثال، اصل عدالت اجتماعی در فرهنگ سیاسی، اصول و مبانی دارد که بايد مورد مدعا قرار گیرند.

اصول فرهنگی جامعه غرب کششی شدید و بی‌وقفه به سوی امور محسوس دارد؛ به گونه‌ای که آنها را دریافت و قبول و یا رد حتی شنوی معنوانی و غیر مادی در مرحله نخست سعی بر این دارد تا در لباس مادی محتوای جامه‌ای دهد، سپس در قبول و یا رد آن به داوری بنشیند. به عنوان نمونه، درقت کنید، غرب دین مسیحی را چگونه استحلال داد، چگونه شناخت و چگونه نیز پذیرفت. غرب نتوانست خدار م_ARR دش از سوی حضرت عیسی (ع) را در موارد تصویر و یا تصمیم کند. بنابراین، او را در سه انتخاب، آن هم مجسم و مجسم در شخص حضرت عیسی (ع) خلول کرده شناخت و معرفی نمود.

مجمع‌هایی به جای مانده از تندرو روم و يونان قدیم همین مدعای، را به نحو غیر قابل تردید نشان می‌دهد. مجمع‌هایی خداوند، در شکل انسان‌ها آن هم با پیکری عربان و فرشته‌گانی به صورت دختری گویا همین واقعیت و حقیقت است.

اگر به دنیا یک بنر اجمال و اختصار داریم، ولی با کمی دقت این حقیقت اشکل می‌شود که باورها و فرهنگ غرب، اصولاً دچار پارادوکس‌ها بین پذیرش مواردی به عنوان عالم مجرد از ماده و گرایش شدید به سوی ماده است؛ به گونه‌ای که مفاهیم غیر مادی را نیز جنبه مادی می‌دهد و به آن شکل و شیمای زیبایی می‌خشد. همین ویژگی می‌باشت نهایتاً به سود یکی از دو طرف تنافض – پذیرش موارد و یا فرفورغی فردین در امضای و گرایش مادی - خلق گردد شرایط سیاسی و فرهنگی غرب در قرون وسطی، حاکمیت مطلق کلیسا، سرکوب اندیشه‌نگار و تجارت مالیاتی اقتصادی در یک قدرت رجال دین مسبی‌دهت، بسته متناسب برای حل و فصل تنافض نامبرده به صورت ایزوله کردند و کنار نهادن دین و استحصال فرهنگ غرب به سوی انسان‌مداری به جای خداوندیاری فراهم ساخت.

این بسته فرهنگی و مناسبت‌های حاصل و نشان گرفته از آن، شرایط شکل گرفتن مکاتب فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را فراهم کرد که هم آنها در انسان‌داری مشترک بودند. البته این مکتب‌ها در این اصل اصل گاهی به صورت فردگرایی و اصلاح فرد و گاهی به شکل اصلاح جمع بروز کرده است.

۱. افق سید محمد موسوی، فارغ‌التحصیل از دانشگاه تهران و مدرس ویژه جامعه شناسی و زبان و ادبیات فارسی هستند که هم اکنون به عنوان معاون وزارت ارشاد مشغول به کار می‌باشند. این نویسندگان مطالعات گسترش‌دهنده در عرصه تفکر، حیاتی، کلام، به صورت دیگر ت نار آراوة و تاریخ معاصر دارند.

دریابه چالش‌ها یاد یک اصل در عمر حاضر توجه نموده است.
نتیجه چنین پیش آمدی آن شد که ارزشها و ضد ارزشها بر مبنای منافع و خواستهای انسان دسته بندی شود. نه چیز دیگری. به عبارت دیگر، ملاک صحت و سفم امور و ارزش‌سایی آن‌ها، جز مناسبات حاکم بر جامعه چیز دیگری نیست.

در این صورت، عدلت مفهومی سیاسی پیدا می‌کند که تناب مناسبات و شرایط مختلف اجتماعی و صنفی و طبقاتی است. به عنوان مثال، اصل عدلت در مکتب سمرایه داری، براین‌دی، پذیرش مالکیت خصوصی، صلنت سود و رقابت آزاد افزاد در جامعه است. در صورتی که در مکتب مارکسمیست بر عکس؛ نمی مالکیت خصوصی و رقابت آزاد اقتصادی به عنوان تأمین کننده عدلت در جامعه موردی می‌شود.

حال آنکه در جامعه تعقیبی جاری‌اند که urge اعتقادات، فرهنگی و سیاسی، عدلت را ریکورد دیگری پیدا می‌کند. که با عدلت به مفهوم غیران از نظر ماهیت و جوهر متفاوت است.

در مکتب توحیدی اسلام، عدلت بخشی از یک دستگاه فلسفي، اعتقادات است که فقط در آن مجموعه قابل طرح و قابل فهم است. عدلت در این مکتب متنی بر یک جهان‌ساخته منظور به وجود خالق عادل است که صفت عدلش در سراسر هستی متجلى است. اصولاً براساس‌این جهان‌ساخته، جهان هستی، جهانی است که براساس عدم برای شده است: «بالعدل قائم یا مثل واردیرین یا ارضی».

در واقع، عدلت در این مکتب بر نوع اعتقادات و قراردادی نیست، بلکه عدلت اصلی تکونی است: پیش از آن که یک اصل تشکیل‌بخش بندی‌نامه عدلت در این مکتب یکی اصل پیشین است؛ به عبارتی ما با پذیرش اصل عدل به عنوان یک شاخه و ملاک می‌توانیم به ارزیابی، برداشت‌های خود درباره خیلی از امور دست‌زنیم و بسیاری از امور را نقد و یا رد کنیم. پس در مکتب توحیدی اسلام، تشکیل انسان‌ساز است از تکونی و تشکیل‌بان‌کننده‌ای به توازن در تعارض باشد. بنابراین، به مفهوم این‌آهی از قرار ارکم می‌رسيم: «فوق از وحشک که به جهان حینا فطرت الله اللهی فطرت‌اللهی یا فطرت‌اللهی، لاله‌اللهی".

براساس آنچه گفته شد، به تفاوت مفهوم عدلت در مکتب غرب و مکتب توحیدی اسلام و از جمله عدلت محدود (عج) می‌رسیم و این این است که عدلت یک مفهوم تکونی اصل است. حال آن که در فرهنگ‌سیاسی غرب، عدلت یک مفهوم قراردادی و اعتباری است و کاملاً به عرف و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه استگفته‌اند.

پاسخ سوال ۴: 

زمینه‌ها، مقدمات، خاستگاه اصلی و اساسی عدلت اجتماعی در اسلام به موارد زیر مبنی است:

۱. ارائه صحیح مکتب توحیدی اسلام;
۲. ارائه الگوی طراز مکتب;
۳. تغییر و تحول انسان از درون;

۱. عورق الکالی. ص ۳۰۲.
۲. روم. ص ۳۰۸.
به دوش کشیدن رسالت تغییر جامعه به وسیله افراد خودساخته طرز مكتب
در قرآن کریم این مطالب چنین آمده است:
و لقد ارسلنا رسالا بالبيئات و أنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط.

چنان که ملاحظه می‌شود، مقدمات چنین ارمانی بستگی تأمین تمام دارد به اگری طراز مكتب،
یعنی رسول به خود مكتب، یعنی کتاب و میزان و حاضری یعنی ناس (مردم).
اسلام به عنوان یک دین و نشست مهدویت (عج) همانند دیگر ادیان توحیدی، انسان را از
درون دچار تغییر می‌کند. در حقیقت انسان طبیعی، زندگی و اجتماعی را به انسان طراز مكتب و
اسلام نمونه دارگوگون می‌کند.

الگوی این تغییر، صفات خداست؛ حضرت رسول (ص) می‌فرماید:

«تخلفا باخلاق الله»؟ «خدود به اخلاقو و منش خدا زینتی دارد.»

و خود خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید:

۲۹۵

۲ شهد الله انها لا اله الا اله والملائكة و اولوا العلم قاما بالقسط.

۳ چون خدا، خود قائم به قسط است، تجلی این صفت اسمی و محوری در انسان، خود با قیام
او به قسط و عدل به حاکمیت رسندن چنین ارمانی، حقیقی نمی‌شود.
دربر اشکالات عدل در دفاع و ماه آن وقت آن با این چیزتر آمد، برای گفت؛ عدل در
غرب برا پاسکوگها عرفی و اجتماعی آن، به قوانین موضوعی بستگی دارد و از آن فراتر
نیمی رود.

پاسخ سوال ۴۳

شاخه‌های علم اجتماعی مهدوی، فاردادین در چیزی در جای خود و ملاک صلاحیت‌ها در
گزینش و جایگزینی افراد است، (ان الله یا امرک ان تعودوا الامانات الی اهلها)؟

به عبارتی کیک از مشکلات و مشکلات اداره جامعه، نیاز ندارد صلاحیت‌ها و
توانمندی‌های افرادی در این شرایط است. انستراپای این توانایی بی‌مصرفی، به گونه‌ای، رفع و
توجه گردید، بخش قابل توجهی از تاریخ‌های اجتماعی، بی‌عادت و تاهنجاره‌های اجتماعی،
سیاسی و اقتصادی از میان می‌رود.
در واقع از شاخه‌های دیگر علم است. شکوفا استعداد و توزیع عادلانه امکانات مادی و
معنی‌ی این است. در این باره می‌توان از رفع استثمار به معنای دقیق و گسترده کلمه، چه در حرصه
ثروت و اقتصاد و چه در حرصه قدرت، اطلاعات و معلومات نام برد.

۱. خاک.
۲. محسن. جلد ۲ ص ۱۳۲۱.
۳. آل عصران.
۴. نهض.
پاسخ سوال ۴

چنان‌چه دقت شود، جهان امرز با شاخه‌های توزیع ناعادلانه در زمینه اقتصاد، تولید، قدرت، توامن‌ندی نظامی، سیاسی، علوم و اطلاعات دست به گیریان است و چنان که به نظر می‌رسد در برنامه‌های جهانی سازی، فاصله توزیع ناعادلانه موارد وادیشه، رو به فرونزی خواهد نهاد. یعنی تشدید و تقویت این جریان، جهان را به دو قطب جهان توتمد و برخورد و مسلوط و جهان قطور و محرور و تحت سلطه تقسیم خواهد کرد. در این پروپسه معلوم است که کدامین گروه سود خواهد برد و کدام یک فقر و نادریش مضاعف و رشته‌های وابستگی رو به فرونزی و بجیدگی خواهد نهاد.

در این طرح، کشورهای جهان محروم به دهانی باید و شکمی تهی تبدیل و استحاله خواهد شد. جرا که امکان هیچ گونه رقابت و عرض اندامی در برای جهان برخورد و مسلط نخواهد داشت. این کشورها، به شکل کشورهایی در خواهند آمد که در معادلات قدرت و اقتصاد، تنها تأمین کننده مواد اولیه و نیروی کار ارزان برای کشورهای جهان اول خواهد شد. روشن است که چنین وضعیتی هرگز عادلانه و انسانی نیست و جهان را به سوی چالشی چرگ و جدی خواهد کشانید.

پاسخ سوال ۵

این بحران که بیده تیجه و به عبارتی براین‌انه استمراری و استمراری جهانی شدن است، به نظر نمی‌آید از راه‌های مسالمت‌آمیز قابل حل باشد؛ چرا که جهان اول خود را در برقراری چنین مناسباتی در جهان محکم می‌داند. چنین تصویری به سوی سرکوب اعتراض‌ها و چالش‌ها پیش خواهد رفت. از آن چه سرکوب هرگز نمی‌تواند راه حل اصولی و اساسی باشد، اعتراض‌ها بر چنین مناسباتی به صورت آتش زیر خاکستر درخواهد آمد که هم اکنون نشانه‌های درگیری این دو جهان به گونه‌ای بروز کرده است.